



Examining the Ruling on Insulting a Believer from the Perspectives of Shia and Sunni Jurists

Fatemeh Ansari*

Received: 17 May 2024 | Received in revised form: 26 June 2024 | Accepted: 10 October 2024 | Published: 30 December 2024

Abstract

One of the fundamental principles for every individual in society is the integrity of their personal and social identity, along with their dignity and honor, which is emphasized in Islam. Therefore, any form of insult, humiliation, or abusive language directed at a person's dignity and honor is strictly prohibited. Insulting a believer refers to the act of cursing and using derogatory language, which is discussed in various fiqhi contexts, such as *Hudud* (limits) and *Makasib Muharamah* (unlawful earnings). The issue of insults is a primary concern worldwide, encompassing extensive political, social, ethical, psychological, and propagandistic dimensions. Given the significance of this topic, this study explores the concept of insults while examining the ruling on insulting a believer from the perspectives of both Shia and Sunni jurists. The findings indicate that insulting a believer is deemed unlawful in Islamic law according to all Islamic sects. This research employs a descriptive-analytical methodology.



Keywords: Insult, Abusive Language, Humiliation, Insulting a Believer, Cursing.

* Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, University of Qom, Qom, Iran. Email: fa.ansar92@gmail.com

▣ Ansari, F., (2024), Examining the Ruling on Insulting a Believer from the Perspectives of Shia and Sunni Jurists. *Journal of New Issues in Islamic Jurisprudence*, 2 (2), 90-114. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2024.9895.1032>



بررسی حکم سب مؤمن در ادله از منظر فقهای امامیه و اهل سنت

فاطمه انصاری*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۸ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۴/۰۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۹ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰

چکیده

یکی از اصول بنیادین و ارزشی هر فرد در جامعه شخصیت فردی و اجتماعی و منزلت و کرامت فرد است که مورد تأکید دین اسلام قرار گرفته است؛ لذا هرگونه توهین و تحقیر و فحش و ناسزا به منزلت و کرامت انسان، مورد نهی قرار گرفته است. سب مؤمن به معنای دشنام و ناسزاگویی است که در برخی ابواب فقهی مثل حدود و مکاسب محرمه مورد بحث قرار گرفته است. موضوع سب از مسائل نخستین در جهان است که دارای ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی اخلاقی وسیع و جنبه‌های روانی و تبلیغاتی بسیاری می‌باشد؛ بنابراین با توجه به اهمیت این بحث، این پژوهش ضمن بررسی مفهوم سب به بررسی حکم سب مؤمن از منظر فقهای امامیه و اهل سنت پرداخته است. نتایج به دست آمده از بررسی ادله، حاکی از این است که سب مؤمن در شرع مقدس اسلام از دیدگاه تمام مذاهب اسلامی، حرام است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی نگاشته شده است.



کلیدواژه: ناسزا، دشنام، توهین، سب مؤمن، فحش.

* استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران | fa.ansar92@gmail.com

انصاری، فاطمه. (۱۴۰۳). بررسی حکم سب مؤمن در ادله از منظر فقهای امامیه و اهل سنت، پژوهش‌های فقهی مسائل

مستحدثه. ۲(۲)، ۹۰-۱۱۴. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2024.9895.1032>

(۱) مقدمه

حمایت از حیثیت، شرف و کرامت انسانی از دیر زمانی است که مورد توجه ادیان الهی و قوانین موضوعه بشری قرار گرفته است و هر گونه تعرض به حیثیت، شرافت و کرامت انسان تحت عناوینی همچون سب، افترا، قذف، توهین و نظایر آن مستحق جزا و عقوبت اخروی یا مجازات دنیوی شناخته شده است. احکام فقهی سب و فروعاً ناظر به آن، حاکی از اهتمام جدی شریعت اسلام به امنیت اخلاقی جامعه و مبین برنامه و سازوکار فقه اسلامی در تنزه جامعه و جلوگیری از ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی است. با توجه به اهمیت بررسی موضوع سب مؤمن در این پژوهش ضمن تبیین مفهوم واژگان سب و مؤمن به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که حکم سب مؤمن در ادله فقهی از منظر فقهای امامیه و اهل سنت چیست؟ مراجعه و تتبع در منابع شرعی نشان می‌دهد که در آن منابع، تعریف خاصی از سب بیان نگردیده است؛ لذا از آنجایی که سب در روایات موضوع حکم قرار گرفته و یک معنای عرفی است، پس ناگزیر به مراجعه به عرف هستیم. زیرا اگر برای سب، معنای خاصی غیر از معنای عرفی وجود داشت، حتماً شارع آن را بیان می‌کرد، و همین تبیین نکردن شارع دلیل بر آن است که وی تعیین معنای آن را به عرف واگذار کرده است. چنانچه شیخ اعظم مفهوم سب را معلق به شناخت عرف کرده‌اند و مرجع بازشناسی آن را جامعه معرفی کرده‌اند (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۲۵)

(۲) پیشینه تحقیق

الف) واکاوی سب و لعن از دیدگاه مذاهب اسلامی پدیدآورنده علی نیا خطیر، علی، نشریه اندیشه تقریب پاییز ۱۳۹۶ - شماره ۳۳ در این مقاله، ابتدا بیان مفهومی سب و لعن و شتم و سپس ادله قائلین به جواز لعن تبیین می‌شود و پس از آن به صورت مبسوط ادله آنها مورد نقد و بررسی قرار گرفته و در نهایت نیز به صورت مختصر جمع‌بندی می‌شود؛ بنابراین به بررسی فقهی - تفسیری سب و لعن جهت مقایسه آن دو از منظر امامیه پرداخته است که با مقاله حاضر تفاوت مبنایی دارد. ب) سب و لعن در قرآن علی‌اکبر ذاکری، مجله حوزه پاییز ۱۳۸۹ در این مقاله از معنای لعن و سب در لغت و تفاوت آن دو در قرآن، سخن به میان آمده است و به مرزبندی مفهومی آن دو پرداخته شده است و با مقاله حاضر که بررسی حکم و ادله فریقین در

مورد سب مؤمن دارد تفاوت دارد. ج) بررسی فقهی و حقوقی جرم قذف و دشنام با رویکرد پاسخ به مسائل نوپدید، مجتبی صادقی، دکتری دانشگاه تهران، بهمن ۱۳۹۳ رویکرد این رساله فقهی حقوقی دشنام و مبانی تشدید مجازات دشنام رسانه‌ای، قصاص کلامی و پاسخ به شبهات و مسائل نوپدید در حوزه دشنام همچون بدزبانی است که با رساله حاضر اساساً تفاوت دارد و چندین تحقیق دیگر که موضوع آن اختصاصاً سب النبی، دشنام به مقدسات و سب صحابه و... بوده است که از لحاظ روش و ساختار و محتوا کاملاً با مقاله حاضر تفاوت دارد.

۳) سب در لغت و اصطلاح

از منظر امامیه سب در لغت به معنای شتم و ناسزا آمده است (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۴۴). راغب در مفردات می‌نویسد: «السب: الشتم الوجیع» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۹۱): «سب دشنام دردآور است». در تاج العروس آمده است: «السب: الشتم» (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۴): «سب به معنای شتم است». ابن منظور می‌نویسد الشتم قبیح الکلام و لیس فیه القذف. شتم به معنای کلام زشت است که در آن تهمت نیست همچنین سب به معنای قطع کردن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۳۱۸). در لسان روایات نیز، هر چند با عناوینی مثل «شتم نال ذکر با سوء» آمده، اما مراد از همه آنها همان اسائه و طعن و خوار نمودن مخاطب است. تبریزی در تعریف سب فرموده است: «اسناد ما یقتضی تقصه إلیه» (تبریزی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۳۲) یعنی آن چیزی که موجب تنقیص شخص می‌شود به او نسبت بدهند، چه این نقص در او باشد و چه نباشد. بله اگر نقص در او نباشد علاوه بر عنوان سب، عنوان تهمت هم بر آن منطبق می‌شود. از منظر اهل سنت نیز السب در لغت و اصطلاحاً یعنی رودرروی کسی و به صورت آشکارا به وی دشنام‌دادن و بیان آنچه که مورد اکراه طرف مقابل باشد که دارای حد و حدود نمی‌باشد؛ مانند کلمه احمق و یا ظالم الدمیاطی الشافعی، ۱۴۱۸ق، ۲ ص ۲۵۰ / عیش، بی تاج ۴، ص ۴۷۶ / (الزرقانی، ۱۴۱۷ق، ج ۵ ص ۳۱۸). دسوقی در این باره گفته است: السب هو الشتم، وهو كل كلام قبيح، وحينئذ فالقذف والإشتخاف بحقه وإلحاق التقص به كل ذلك داخل في السب (دسوقی، بی تا، ج ۴ ص ۳۰۹): فحاشی تمامی سخن‌های قبیح و زشت را در برمی‌گیرد؛ مانند بدنام کردن و تهمت‌زدن و عیب‌نهادن بر کسی، تمامی اینها در موارد دشنام و

فحاشی وارد می‌شوند. در جمع‌بندی آرا اهل لغت و فقها چنین به نظر می‌رسد که «سب» به معنای شتم، دشنام و فحش و ناسزاست که دربردارنده اهانت و تحقیر است که موجب آزار شخص گردد و مترادف با شتم است.

۴) مؤمن در لغت و اصطلاح

کلمه «مؤمن» از ماده «امن» مشتق شده است و ضد خوف است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۱). ایمان به دو معنای ضد کفر و تصدیق است. مؤمن به معنای تصدیق‌کننده است. «و الأصل أن يستعمل في سكون القلب» به معنای آرامش قلبی می‌باشد (فیومی، بی‌تا ج ۲، ص ۲۴). در مفردات راغب به معنای اطمینان و آرامش قلبی و برطرف شدن خوف و ترس ذکر شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۹۰). پس در جمع‌بندی اقوال؛ «مؤمن» از منظر لغویون به کسانی اطلاق می‌شود که آرامش خاطر داشته باشند و هیچ‌گونه خوف، وحشت، اندوه در قلبش نداشته باشند.

منظور از مؤمن در اصطلاح امامیه و روایات شیعه، غیر از آن معنایی است که در روایات اهل سنت اراده شده است (خویی، بی‌تا ج ۱، ص ۲۷۹). از دیدگاه شیعه، مؤمن کسی است که به خدای سبحان و رسول او و معاد و امامان دوازده گانه ایمان داشته باشد (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۳)، ولی از دیدگاه اهل سنت، مومن و مسلمان مترادف هستند. هر آیه‌ای که خطاب «یا ایها الذین آمنوا» دارد مسلمانان را مورد خطاب قرار داده است یعنی افرادی که شهادتین را بر زبان می‌آورند همانطور که طباطبایی قمی می‌نویسد: «مراد از «الذین آمنوا» در اصطلاح قرآنی، جمیع امت اسلام است، به ویژه مسلمانان صدر اول» (طباطبایی قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۱۸). یکی از فقهای اهل سنت نیز می‌نویسد: «آنچه موضوعیت دارد عنوان «مسلم» است نه مؤمن، و سب کردن هر مسلمان، موجب فسق و در عداد موانع پذیرش شهادت است.» (طعمه حلبی، ۱۴۳۶ق، ج ۶، ص ۲۷).

۵) فقهای امامیه

از دیدگاه فقهای امامیه سب و دشنام و نسبت گمراهی یا یکی از معصیت‌های الهی به مؤمن دادن

یا با لقب زشت خواندن افراد، مرد باشد یا زن یا بچه، موجب تعزیر و تأدیب می شود (سلار دیلمی، بی تا، ص ۲۵۶). جهت تقویت این کلام به اقوال فقهای امامیه اشاره خواهیم کرد.

شهید الثانی در مسالک الافهام می نویسد: لما كان أذى المسلم غير المستحق للاستخفاف محرماً، فكل كلمة يقال له ويحصل له بها الأذى، ولم تكن موضوعة للقدف بالزنا وما في حكمه لغة ولا عرفاً، يجب بها التعزير، لفعل المحرم كغيره من المحرمات (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، صص ۴۳۴-۴۳۳) شهید ثانی در کتاب مسالک فرمودند: آزار دادن مسلمانی که سزاوار آزار نیست، حرام است، پس هر سخنی که به مسلمان گفته شود و به او ضرر برساند، و گوینده لغتاً و عرفاً قصد قذف و آنچه در حکم قذف است را نداشته باشد، باید تعزیر شود؛ زیرا فعل حرامی مانند سایر محرمات است.

سید عاملی در مفتاح الكرامة نیز چنین می نویسد: "والشتم: السب، بأن تصف الشيء بما هو إزراء و نقص، فيدخل في السب كل ما يوجب الأذى، كالقذف، والحقير، والوضيع، والكلب، والكافر، والمرتد، والتعير بشيء من بلاء الله كالأجذم، والأبرص. ولو كان مستحقاً للاستخفاف فلا حرمة، إلا فيما لا يسوغ لقاؤه به" (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۲۲۲): شتم همان سب است، چیزی که به تهمت و حقارت وصف می شود. پس دشنام شامل هر چیزی است که موجب ضرر می شود، مانند تهمت، تحقیر، پستی، سگ، کافر، مرتد و سرزنش با چیزی از مصائب الهی، مانند جذامیان. شیخ نجفی در جواهر الکلام بیان می دارد که (ولو كان المقول له مستحقاً للاستخفاف) لکفر أو ابتداء أو تجاهر بفسق (فلاحد ولا تعزير) بلا خلاف، بل عن الغيبة الاجماع عليه، بل ولا إشكال نعم يترتب التعزير على ما سمعته سابقاً في حق غير المستحق (وكذا كل ما يوجب أذى كقوله: يا أجذم أو يا أبرص) أو يا أعور أو نحو ذلك وإن كان فيه، إذ ذلك أشد عليه (نجفی، ۱۴۱۴ق، ج ۴۱، صص ۴۱۲-۴۱۳)؛ به این معنا که سب کسی که سزاوار خوار شمردن باشد، مانند کافر و بدعت گذار یا متجار به فسق، بدون هیچ اختلافی حرام نیست، نه حد دارد و نه تعزیر بلکه اجماعی است. اما سب مسلمانی که سزاوار آن نیست، موجب تعزیر است همچنین هر چیزی که موجب آزار شود، مانند گفتن: ای جذامی یا برصی یا «ای یک چشم» یا مانند آن و اگر آن عیب در او باشد، مجازاتش شدیدتر است.

علامه خوئی نیز در مصباح الفقاهة این گونه تبیین می کند که «سب المؤمن حرام في الجملة

بالادلة الاربعة. قد استقل العقل بحرمة سب المؤمن في الجملة، لكونه ظلماً وايداءً، و على ذلك اجماع المسلمين من غير تكبير» (خویی، بی تا ج ۱، صص ۴۳۶ - ۴۳۸): سب مؤمن به دلایل اربعه حرام است. عقل به طور کلی حرمت سب مؤمن را پذیرفته است، زیرا ظلم و آزار است و مسلمانان در این امر بدون انکار اتفاق نظر دارند. همچنین شیخ طوسی در النهایه معتقد است که هر کس به دیگری بگوید: ای فاسق! یا ای خائن! یا ای شراب‌خوار! در حالی که او ظاهراً عادل است، حدّ قذف بر وی جاری نمی‌شود، ولی تأدیب می‌شود و اگر به مسلمانی بگوید: تو آدم رذل یا پست یا احمق یا خوک یا سگ یا مسخ شده یا مشابه اینها هست، تعزیر می‌شود و اگر انسان دیگری را به سخنی مورد خطاب قرار دهد که احتمال دشنام در آن است، تعزیر و تأدیب می‌شود تا دیگر از اهل ایمان بدگویی نکند. هر کلامی که مایهٔ ایذا و آزار مسلمانان شود واجب است گویندهٔ آن تعزیر گردد. (طوسی، ۱۴۰۰ق، ج ۵، ص ۷۲۹). همچنین ابن براج در المهدب می‌نویسد که اگر به دیگری بگوید: ای کافر! در حالی که او ظاهراً مسلمان است، مورد تعزیر قرار می‌گیرد و اگر دیگری را با کلامی که احتمال دشنام می‌رود، خطاب کند تأدیب و تعزیر می‌شود تا با اهل ایمان برخورد بد نکند و هر گاه او را با یکی از بلاهای الهی مانند پیسی، جذام، کوری، جنون و مشابه اینها سرزنش کند یا یکی از گرفتاری‌های مخفی او را آشکار سازد، لازم است تأدیب شود مگر اینکه مخاطب او فردی گمراه و کافر باشد. هر لفظی که انسان با آن دیگر مسلمانان را ایذا و آزار رساند واجب است گویندهٔ آن تعزیر شود (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۵۱).

همان‌گونه که ملاحظه شد در بین فقهای امامیه اتفاق نظر وجود دارد که هر سخنی که سبب آزار مسلمان شود و به او ضرر برساند، فعل حرامی محسوب شده و سبب تعزیر می‌شود.

۱-۵) ادلهٔ حرمة سبّ مومن از منظر فقهای امامیه

حال که مفهوم سب و مؤمن روشن شد اکنون به بررسی ادله حرمت سب مؤمن می‌پردازیم:

۱-۱-۵) قرآن:

عمده آیه‌ای که برای حرمت سبّ مؤمن، مورد استناد قرار گرفته عبارت است از:

۱-۱-۱-۵) آیه کریمه ۱۴۸ از سوره نساء

«لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَاهِرَ بِالشُّوْءِ مِنَ الْقَوْلِ...» در تقریب استدلال به آیه کریمه فوق می‌توان گفت:

عبارت «من القول» بیان برای سوء است، یعنی خداوند آشکار کردن سخن زشت را دوست ندارد. یکی از مصادیق سخن زشت نیز سب است پس موردپسند خداوند نیست و حرام است؛ لذا آیه شریفه می‌تواند مستند حرمت سب باشد (تبریزی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۶۰).

نقد مطلب چنین است که احتمال دارد عبارت «من القول» بیان برای «الجهل بالسوء» باشد نه برای «السوء»؛ و مراد این باشد که هرگاه شخصی عمل زشتی مرتکب شد، خداوند دوست ندارد که آن عمل توسط خود شخص یا شخص دیگر، بیان و اظهار گردد. پس بیانگر این است که ارتکاب به عمل زشت یک معصیت است و فاش کردن آن معصیتی دیگر و اظهار ظلم فقط برای رفع ظلم جایز است؛ لذا این مطلب هیچ ارتباطی به سب ندارد.

۲-۱-۱-۵) آیه کریمه ۳۰ از سوره حج

«واجتنبوا قول الزور» (از گفتار زور کناره‌گیری کنید) اصل ماده «زور» به معنی میل و انحراف است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۶) به همین جهت، زور در کلام بزرگان به باطل تفسیر شده است (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۲۸). زیرا باطل نیز منحرف از حق است؛ بنابراین «قول الزور» یعنی گفتار باطل. سب مؤمن نیز از مصادیق قول زور به معنی سخن باطل است (سبحانی، ۱۴۲۴، ص ۴۷۷) پس آیه حرمت سب مؤمن را اثبات می‌کند.

نقد وارده بر این استدلال چنین می‌باشد که اولاً زور یعنی قول باطل و خلاف حق که فقط بر کذب منطبق است. ولی سب نمی‌تواند مصداق کذب باشد؛ چون سب انشا است؛ ولی کذب اخبار است (تبریزی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۵۹). ثانیاً آیه در صدد بر حذر بودن از گفتار مشرکین در حین انجام اعمال حج جاهلی است تا سخنان باطل و بی‌اساس بیان نکنند پس ارتباطی با سب مؤمن ندارد. ثالثاً مقصود از قول الزور در آیه، شهادت دادن به باطل و غنا است و حرمت سب را نمی‌رساند. البته به نظر نویسنده اشکالات فوق قابل‌خداشه است؛ زیرا اولاً زور به معنی هر چیزی است که خلاف حق باشد و منحصر در کذب نیست. ثانیاً انشا خلاف حق هم معنی دارد و در سب واقع می‌شود. ثالثاً معنای قول الزور در آیه توسعه دارد و شامل همه موارد از جمله سب مؤمن هم می‌شود و سب مؤمن مصداق اکمل قول الزور بوده؛ لذا می‌توان از آیه برای حرمت سب استدلال کرد.

۳-۱-۱-۵) آیه کریمه ۵۸ از سوره احزاب

وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا: مفاد آیه شریفه بیانگر حرمت آزار رساندن به افراد مؤمن است درحالی که گناهی را که مرتکب نشده‌اند به آنان نسبت دهند و باعث آزار و اذیت آنها گردند. از آنجایی که سب مؤمن نیز موجب ناراحتی و آزار مؤمن می‌باشد؛ لذا به استناد آیه شریفه حرام است. چنانچه طباطبایی قمی می‌نویسد: «هنگام مواجهه با مؤمنی که در صدد آزار اوست جرمی را که در واقع جرم نیست به او نسبت می‌دهد و بدین وسیله مبهوتش می‌کند و این همان بهتان است» (طباطبایی قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶، ص ۳۳۹)

۴-۱-۱-۵) آیه کریمه ۱۱ از سوره حجرات

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِاللِّقَابِ بِنِسِ الْأَسْمِ الْأَسْوَقِ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ: مفاد آیه شریفه به‌وضوح دلالت بر نهی از عیب‌جویی و گفتگو با القاب زشت و کلمات ناپسند است که این نهی دال بر حرمت است؛ لذا سب مؤمن حرام است و در انتهای آیه شریفه؛ کسانی که القاب زشت به دیگری می‌دهند و از این کار توبه نکردند ظالم هستند عمل آنها مصداق ظلم است و ظلم هم قبیح است و بالملازمه شرعاً حرام است؛ بنابراین این آیه می‌تواند مستند حرمت سب مؤمن قرار گیرد.

۵-۱-۲) سنت

روایاتی که در خصوص حرمت سب وارد شده، چه از طرق خاصه و چه از طرق عامه، به حد استفاضه رسیده است (خویی، بی‌تا ج ۱، ص ۲۷۸)

۱-۲-۱-۵) صحیحہ عبد الرحمن بن الحجاج

فِي رَجُلَيْنِ يَتَسَابَّانِ قَالَ الْبَادِئُ مِنْهُمَا أَظْلَمَ وَوَزُرُهُ وَوَزُرُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَعْتَذِرْ إِلَى الْمَظْلُومِ. این روایت از لحاظ سند تمام است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۶۰). از لحاظ دلالت در مورد دو مردی که یکدیگر را سب می‌کنند نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «شروع کرده ظالم‌تر است تا زمانی که از مظلوم عذرخواهی نکرده گناه خودش و طرف مقابل بر عهده اوست»

(انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۵۴)؛ لذا به نظر نویسنده روایت دلالت بر حرمت سب دارد؛ زیرا حضرت تعبیر به "ظالم تر است" کرده و چون بر طبق کبرای کلی قاعده ملازمه «کلما حکم به العقل حکم به الشرع» ظلم عقلاً قبیح و شرعاً حرام است پس سب هم حرام است.

۲-۲-۱-۵) صحیحہ ابی بصیر

إِنَّ رَجُلًا مِنْ تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ ص فَقَالَ أَوْصِنِي فَكَانَ فِيهَا أَوْصَاءٌ أَنْ قَالَ لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْسِبُوا الْعَدَاوَةَ لَهُمْ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۶۰). روایت در مورد شخصی از قبیله تمیم است که نزد پیامبر اکرم (ص) آمد عرض کرد سفارشی به من بفرما؛ از جمله سفارش هایی که به آن مرد فرمود این بود که: «مردم را سب نکنید که دشمنی میانشان کسب کنید». این روایت از لحاظ سند تمام است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۸). از لحاظ دلالت؛ بیانگر دستور اخلاقی است روایت در مقام بیان حکم شرعی نیست (طباطبایی قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۱۶) یعنی سب نکردن افراد به خاطر این است که سبب ایجاد دشمنی می شود. همچنین نهی در روایت در مقام تعلیل است (یعنی علت نهی این است که دشمنی بین مردم ایجاد نشود) لذا حداکثر نهی تنزیه‌ی و ارشادی است نه نهی تحریمی (تبریزی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۶۰). لذا به نظر نویسنده نهایت چیزی که از آن استفاده می شود، کراهت سب است و حرمتش جای مناقشه دارد. در نقد این روایت اینگونه باید گفت که به نظر نویسنده عبارت «فَتَكْسِبُوا الْعَدَاوَةَ لَهُمْ» را نباید علت منحصره برشمرد، بلکه عداوت را یکی از اثرات سب باید محسوب کرد و ظلم را از اثرات دیگرش برشمرد. پس حداکثر می توان گفت این روایت در مورد حرمت سب مومن ساکت است که با توجه به ذائقه شارع در این مورد میتوان این روایت را هم مویدی برای حکم حرمت سب دانست.

۳-۲-۱-۵) موثقه‌ی ابی بصیر

«سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَفِتْنَةٌ كُفْرٌ وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ تَمِيمٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۶۰). این روایت از لحاظ سند تمام است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۵). از نظر دلالت: پیامبر اسلام فرمودند: «سب کردن مؤمن فسق است». «فسق» یعنی چیزی که از حد خودش خارج شده باشد یعنی خروج از حدود دین؛ زیرا حدودی که در روایت آمده، لازم

است رعایت شود پس سب مومن حرام است. در مورد کلمه «سَبَابُ» سه احتمال وجود دارد: الف) مصدر ثلاثی مجرد به همان معنای سب باشد (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۸۰). در مجمع البحرین آورده: سب، شتم است و سَبَاب نیز مانند آن است (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۸۰). ب) سَبَاب، مصدر باب مفاعله باشد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۵). ج) سَبَاب بر وزن فعال صیغه مبالغه باشد (شهیدی، ۱۳۷۵ق، ج ۱، ص ۵۵).

جهت نقد و بررسی این روایت به نظر می‌رسد که در صورت اول دلالت روایت بر ممنوعیت سب مؤمن، روشن است. اما نسبت به دو احتمال دوم و سوم حرمت سب را اثبات نمی‌کند: طبق احتمال دوم، دلالت روایت بر حرمت سب مؤمن مورد مناقشه است. زیرا در این صورت، تنها حرمت سب طرفینی از آن فهمیده می‌شود و در مورد حکم سب یک طرفه ساکت است؛ بنابراین، با وجود این احتمال، استدلال به این روایت با اشکال مواجه می‌شود و احتمال سوم نیز این معنا را می‌رساند که مبالغه در سب حرام است؛ ولی سب بدون مبالغه حرام نیست (همان). در اینجا هم استدلال به خاطر احتمال باطل می‌شود. پس طبق دو احتمال اخیر نمی‌توان به استناد این روایت حکم به حرمت سب کرد.

۴-۲-۱-۵) روایت سکونی

سَبَابُ الْمُؤْمِنِ كَالْمُشْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۵۹). این روایت از لحاظ سند به خاطر نوفلی که در سلسه راویان است ناتمام است، زیرا نوفلی توثیقی نشده است (نجاشی، ۱۳۶۵ق، ص ۳۸). اما از لحاظ دلالت: باتوجه به مفاد روایت به فرموده پیامبر اکرم سب کننده مومن مانند کسی است که در آستانه نابودی و هلاکت است. از نظر شارع مقدس انداختن خود در معرض هلاکت عملی خلاف شرع و حرام است لذا این روایت دال بر حرمت سب مومن است.

در نقد این روایت گفته شده است که مشرف بر هلاک (کسی که هنوز به هلاکت نیفتاده است) غیر از خود هلاکت است پس حرمت سب از این روایت به دست نمی‌آید (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۲۹۳). اما به نظر نویسنده در پاسخ باید گفت که به تصریح آیه شریفه لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ در هلاکت انداختن خود یا فراهم کردن مقدمات هلاکت از باب مقدمه حرام، حرام است

و سب مؤمن هم یا علت هلاکت و یا مقدمه هلاکت بوده؛ لذا حرام است. پس روایت مستند حرمت سب مؤمن است. تنها اشکالی که باقی می‌ماند این است که کلمه سباب دارای سه احتمال است صیغه مبالغه، مصدر مفاعله و ثلاثی مجرد که در حدیث قبل پاسخ داده شد؛ لذا اگر مشکل سندی این روایت حل شود از نظر دلالت برای اثبات حرمت سب مؤمن قابل استناد است.

۵-۱-۳) اجماع

به گفته برخی فقیهان، بر حرمت سب، مسلمین بدون هیچ مخالفتی اجماع دارند (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۷) تا جایی که فقیه سبزواری می‌نویسد: «سب، نه تنها به اعتقاد مسلمین، بلکه نزد همه خردمندان، امری قبیح است و اختصاص به آئینی ندارد» (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶، ص ۹۶). اما علامه حلی در «تذکره الفقهاء» قائل به عدم خلاف در حرمت سب مؤمن است (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۴۴). در حالی که عدم خلاف با اجماع فرق دارد. همان‌طور که به گفته برخی فقها، معلوم نیست که عدم خلاف در حکم اجماع باشد (بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۸). شیخ اعظم نیز بعد از بیان ضعف‌های اجماع منقول، عدم خلاف را ضعیف‌تر از اجماع منقول دانسته است (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۹۲).

پس عدم خلاف به‌خودی‌خود، دلیل بر حکم شرعی نیست، مگر آنکه برگشتش به اجماع باشد؛ در حالی که خود اجماع هم نزد امامیه دلیل مستقلی در عرض کتاب و سنت نیست؛ بلکه حجیت آن در گرو کاشفیت از رأی معصوم است. پس به نظر نویسنده اجماع نمی‌تواند مستند حرمت سب مؤمن باشد و اگر هم بپذیریم از باب احتیاط به‌خاطر مخالفت نکردن با فقهاست. عدم خلاف نیز مستند حرمت سب نمی‌باشد؛ زیرا همان‌گونه شیخ اعظم فرمودند ضعیف‌تر از اجماع است.

۵-۱-۴) عقل

حکم حرمت سب مؤمن با استناد به حکم عقلی به کمک قاعده ملازمه «کلما حکم به العقل حکم به الشرع» به دست می‌آید. وجه دلالت عقل این است که سب مؤمن ظلم است. زیرا سب مؤمنی که به وظایفش عمل کرده و هیچ کوتاهی هم نکرده است موجب آزار و تحقیر اوست که عقل سب این فرد را ظلم می‌داند و ظلم را هم قبیح می‌داند، پس عقل سب مؤمن را هم

قیح می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۶۲). به نظر می‌رسد سب مؤمن هر گاه به قصد تحقیر و اهانت و آزار باشد، ملازم با ظلم است و قیح است در غیر این صورت سب محقق نمی‌شود.

۶) علمای اهل سنت

از منظر فقهای اهل سنت سب و دشنام به مسلمان معصیت و جنایت محسوب شده و سزای آن تعزیر است و تعزیر سزایی را می‌گویند که از حد شرعی کمتر باشد و بر چنان جنایتی لازم می‌شود که بر آن حد واجب نیست و فقها بیشترین مقدار آن را ۳۹ و کمترین مقدار آن را ۳ شلاق بیان نموده‌اند، البته مقدار و اجرای آن بر عهده حاکم عادل می‌باشد (طعمه حلبی، ۱۴۳۶ق، ج ۶، ص ۱۰۸). فقهای اهل سنت معتقدند که دشنام دادن و ناسزاگفتن به هیچ انسانی؛ کافر باشد یا مسلمان حتی حیوانات جائز نیست، و در احادیث ممنوعیت آن وارد شده است تا آنجا که بسیاری از علما بر این باورند که سب مؤمن گناهی کبیره است (الموسوعه الفقهیه الكويتیه، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴۱). چنانچه نووی در این باره می‌گوید: *يُحْرَمُ سَبُّ الْمُسْلِمِ مِنْ غَيْرِ سَبَبٍ شَرْعِيٍّ يَجُوزُ ذَلِكَ* - دشنام به فرد مسلمان بدون دلیل شرعی اش که آن را جایز کند، حرام است. شافعی‌ها و حنبلی‌ها گفته‌اند: اگر سب و دشنام با شروط خاصی آورده شده باشد؛ به کنایه گفتن هم مانند صریح گفتن است (المنای القاهری، ۱۳۵۶ق، ج ۴، ص ۲۱۳؛ الکشناوی، بی تا ج ۳، ص ۱۹۲؛ علیش، بی تا ج ۲ ف ص ۳۴۷؛ ابن قدامه، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۲۰؛ الفتوحی الحنبلی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، صص ۱۴۲-۳۲۵-۳۸۱).

جهت تقویت بحث به اقوال علمای اهل سنت اشاره خواهیم کرد:

سطوی در فقه الکبیر این گونه بیان می‌کند که دشنام به دیگری که موجب کسر شأن اوست چه لفظی باشد چه رفتاری مستوجب تعزیر است، مگر در جایی که معنای قذف یا سب نبی را در برداشته باشد که سبب اجرای حد است و مراد از دشنام، لفظ یا رفتاری است که به نحوی، شأن دیگری را دچار تضعیف و تحقیر کند (سطویف، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۶۴۱). همچنین منصوری در قواعد التعزیر می‌نویسد که مقصود از دشنام، لفظ یا رفتاری است که متضمن نسبت دادن زنا و لواط به دیگری است که قذف نام دارد و حد در پی دارد و یا دال بر سب و دشنام دهی به پیامبر اسلام است و آن نیز مستوجب حد است و یا لفظ یا رفتاری است

که متضمن نسبت دادن این دو جرم نیست؛ ولی به نحوی، موجبات هتک شأن مخاطب دشنام را فراهم می‌کند و مستحق تعزیر است به آن میزان که قاضی صالح بداند... و مراد از آن، تأدیب دشنام دهنده است (منصوری، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۰۸). نمری نیز در الکافی بیان می‌کند که اگر کسی دیگری را فاسق بخواند یا او را با نام حیوانی صدا زند یا او را دشنام دهد، و یا او را قذف کند و حسب مورد، حد یا تعزیر می‌شود، اما قابل قصاص نیست (نمری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۸۵). خطیب شربینی در مغنی المحتاج آورده است که اگر کسی به دیگری به هجو و یا به تعریض و یا به صراحت دشنام دهد و او را با نام حیوان و یا با نام بدکاره‌ها بخواند و خطاب کند، موجب وهن او شده و اگر قذف یا سب پیامبر نکرده باشد، مستحق تعزیر خواهد بود (خطیب شربینی، بی تا ج ۴، ص ۲۵۸). طنطاوی در التحویل می‌گوید که مراد از توهین، آن است که کسی را به لفظ یا با رفتاری که دون شأن اوست خطاب کنند یا نسبت ناروایی به وی وارد کنند یا او را زناکار و یا لواط کار معرفی کنند که در فرض اخیر، توهین کننده را قاذف و مخاطب او را محذوف می‌نامند و کیفر او، حد است. همچنین، سب نبی حد در پی دارد لیکن در مابقی، کیفر دشنام دهنده، تعزیر است (طنطاوی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۴۹). همچنین صبحی در کتاب الاحکام معتقد است که دشنام به دیگری، جز در صورتی که مشتمل بر عنوان قذف یا سب نبی باشد، مستوجب تعزیر است و بر عباراتی اطلاق می‌شود که به نحوی، موجبات کسر شأن فردی را فراهم گرداند (صبحی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۸۴۰).

زواوی نیز در ایضاح الاحکام آورده است که اگر کسی، دیگری را سگ یا خوک یا نظایر اینها خطاب کند، مستحق تعزیر است و حد ندارد و حد، متوقف بر قذف است؛ یعنی دیگری را زناکار یا لواط کار خطاب نماید و نیز متوقف بر سب نبی است... ملاک در اینها تصریح یا تعریض است در دشنام و وهن دیگری (زواوی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۸۳). طرفی نیز در الکشف فی القذف این گونه می‌نویسد که از آنجا که اسلام برای کرامت و حیثیت افراد احترام ویژه قائل است، دشنام به دیگران را ولو آنکه نسبت وارد شده، از جمله زنا و یا لواط، صحیح و روا هم باشد، بر نمی‌تابد و حتی اگر مورد، مشمول عنوان قذف و یا سب نبی هم نباشد، از آنجا که وهن و کسر شخصیت و شأن دیگری رقم خورده، موهن است و تعزیر خواهد

شد (طرفی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۷۷)؛ بنابراین از جمع نظرات فقهای اهل سنت در مذاهب مختلف روشن شد که آنها قائل به حرمت سب مؤمن هستند و خطاب دادن شخصی را با الفاظ یا رفتاری که دون شأن او باشد حرام و موجب تعزیر دانسته‌اند.

۶-۱) ادله حرمة سب از منظر فقهای اهل سنت

۶-۱-۱) قرآن

۱-۱-۱-۱) آیه ۵۸ سوره احزاب

علمای اهل سنت جهت اثبات حرمت سب مؤمن تنها از آیه ۵۸ سوره احزاب «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيًا مَا اِكْتَسَبُوا فَتَدِ احْتَمَلُوا بِهَتَانَا وَ اِثْمًا مَبِيئًا»: «و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی آنکه مرتکب [عمل زشتی] شده باشند آزار می‌رسانند، قطعاً تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته‌اند»؛ برای حرمت سب مؤمن استفاده کرده‌اند (النووی، ۱۴۲۸، ص ۴۳۸). با این استدلال که «يُؤْذُونَ» شامل هر نوع اذیت و آزار فعلی و قولی مانند سب و شتم و تحقیر و غیبت و سخن‌چینی... است (البکری الصدیقی ۱۴۲۵، ص ۴۰۲)؛ بنابراین این آیه می‌تواند مستند حرمت سب مؤمن قرار گیرد؛ زیرا سب مؤمن موجب ناراحتی و آزار مؤمن می‌باشد.

۶-۱-۲) سنت

روایات زیادی در حرمت سب مؤمن در کتب اهل سنت ذکر شده است که به بررسی برخی از مهم‌ترین آنها می‌پردازیم:

۱-۲-۱) روایت عبدالله بن مسعود

مشهورترین روایتی که برای حرمت سب مسلم به آن استناد می‌کنند و در صحیح بخاری و صحیح مسلم نقل شده است روایتی است که عبدالله بن مسعود از رسول‌الله (ص) نقل کرده است که فرمودند: «سِبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ» (بخاری، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۴۶۴) «دشنام دادن به مسلمان فسق و جنگیدن با او کفر است». با این استدلال که سباب با کسر سین مصدر سب است و سب به معنای دشنام و گفتار نامناسب است. فسوق نیز مصدر فسق است و فسق به معنای خروج از طاعت خداوند است (اللاعی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۷۶). مسلم به معنای کسی است که به یگانگی خداوند و رسالت پیغمبر اکرم ایمان دارد و ملتزم به احکام اسلام است. پس هر گاه یکی از مسلمین

برادرش را سب کند فاسق شده است؛ یعنی از صفت عدالت خارج و به صفت فسق داخل شده است (العثیمین، ۱۴۲۷ق، ص ۳۶۲) پس روایت بر حرمت سب مسلم به ناحق دلالت می‌کند. چراکه سب مؤمن به اجماع فقها حرام است و مرتکب آن فاسق است. چنانچه در شرح سنن ابن ماجه روایت این‌طور تفسیر شده است: حدیث مذکور بیانگر بزرگی حق مسلمان می‌باشد؛ چنان‌که دشنام دادن مسلمان را فسق می‌داند که به معنای خروج از اطاعت الله است؛ و جنگیدن با او را کفر می‌داند؛ با این تفصیل که اگر کشتن مسلمانی را حلال بدانند، این کفر در حق او کفر اکبر می‌باشد که او را از اسلام خارج می‌کند و اگر جنگ وی با او بر سر امری دنیوی باشد و معتقد به حلال بودن خونش نباشد، کفر مذکور در حق او کفر اصغر می‌باشد که او را از دین خارج نمی‌کند و اطلاق کفر در مورد چنین کسی از باب مبالغه در تحذیر می‌باشد (الهریری، ۲۰۱۸ق، ص ۱۳). این روایت از نظر سندی از دیدگاه اهل سنت تمام است؛ زیرا آنها ابن مسعود را یکی از بزرگان صحابه دانسته و روایات زیادی در مدح وی نگاشته‌اند (بخاری، ۱۴۲۲، ج ۲ ص ۳۰۷). اما از نظر دلالتی در نقد این روایت نیز احتمالاتی وجود دارد از جمله احتمال دارد موضوع حکم مربوط به سب طرفینی باشد؛ یا تنها مبالغه در سب را حرام بدانند؛ بنابراین بر اساس قاعده اصولی «اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال» استدلال به خاطر احتمال باطل می‌شود و نمی‌توان از این روایت برای اثبات حرمت سب مؤمن استفاده کرد.

۲-۲-۱-۶) روایت ابوهریره

وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: الْمُتَسَابِنُ مَا قَالَا، فَغَلَى الْبَادِي مِنْهُمَا حَتَّى يَغْتَدِي الْمَظْلُومُ (ابی داود، ۱۴۲۳ق، حدیث ۴۸۹۴؛ مسلم، ۱۴۱۲، حدیث ۲۵۸۷) این روایت در مورد دو مردی که یکدیگر را سب می‌کنند سپس رسول الله (ص) می‌فرماید «تا زمانی‌که مظلوم تعدی و تجاوز نکرده است، گناه سب بر عهده شروع کننده است» که در صحیح مسلم و کتاب ابی داود و ترمذی از ابوهریره نقل شده است. از نظر سندی راوی این حدیث- ابوهریره- مورد وثوق رجالیون اهل سنت است که با تعبیری چون حافظ، احفظ الصحابه، درای حافظه قوی، فزونی دانش، ملازم و مصاحب با پیامبر اکرم (ص) و.. یاد شده است (ذهبی، ۱۹۹۳، ج ۲، ص ۵۹۹). - گرچه این الفاظ دلالت بر توثیق نمی‌کند بلکه تنها بر مدح وی دلالت دارد- بنابراین به جهت اعتماد رجال اهل سنت بر احادیث

ابوهریره این حدیث صحیح‌السند است و از نظر دلالتی هم بر حرمت استفاده از عبارات مذمومی که معمولاً در نزاع به کار می‌رود، مانند ای‌الاغ، ای‌بز، ای‌سگ و.. دلالت می‌کند زیرا از دو جهت زشت است یکی اینکه دروغ است و دیگری اینکه زیان‌آور است (النووی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۶۵). چنانچه در کتاب ذکر و تذکیر بیان شده است: «مقصود از این روایت این است که دو نفری که به یکدیگر دشنام می‌دهند، گناه بر کسی است که دشنام را شروع کرده است، تا زمانی که مظلوم با فحاشی بیشتر از حد خود تجاوز نکند» (صالح بن غانم، بی‌تا، ص ۶۳). لذا این روایت دلالت بر حرمت سب دارد زیرا کلمه «مظلوم» اشاره به ظلم بودن سب دارد و با اضافه کردن کبرای کلی ممنوعیت ظلم بر طبق روایات متعدد اهل سنت «اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (بیهقی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۳۴) پس سب هم حرام است.

۳-۲-۱-۶) روایت بزار

روایت سَابُ الْمُؤْمِنِ كَالْمُشْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ (الهیتمی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۹۲). این روایت را بزار به سند کامل با راویان ثقه بیان کرده است لذا از نظر سندی صحیح و تمام است (المنائوی القاهری، ۱۳۵۶ق، ج ۴، ص ۷۹) از لحاظ دلالتی نیز بر حرمت سب مومن دلالت می‌کند؛ زیرا سب‌کننده مومن در آستانه هلاکت اخروی قرار دارد. پس مراد معصوم از این روایت بر حذر داشتن مومن از سب است (المنائوی القاهری، ۱۳۵۶ق، ج ۴، ص ۷۹؛ حصکفی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۳۵۱). لذا از آنجایی که در هلاکت انداختن خود یا در آستانه هلاکت قرار دادن خود، از باب مقدمه حرام است و سب مومن هم یا علت هلاکت و یا مقدمه هلاکت بوده لذا حرام است. پس این روایت بر حرمت سب مومن دلالت دارد.

۶-۱-۳) اجماع

اجماع به معنای اتفاق تمام مجتهدان پس از رحلت پیامبر (ص) که می‌تواند حکم شرعی معینی را اثبات کند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۱۱۳ و ۱۱۴) از منظر اهل سنت یکی از منابع استنباط احکام است. این دلیل در نظر اهل سنت بسیار مهم است تا جایی که «ابن تیمیه» یکی از علمای اهل سنت در ترتیب ادله و منابع استنباط گفته است: اولین دلیلی که مجتهد را از همه ادله دیگر بی‌نیاز می‌کند و باوجود آن به هیچ دلیل دیگری نیاز ندارد، اجماع است که اگر آن را به دست آورد لازم نیست سایر ادله را پیگیری کند و لذا کتاب و سنت مخالف با آن را باید تأویل

کند یا منسوخ بدانند، سپس در رتبه دوم نوبت به کتاب و سنت متواتر، آن گاه نوبت به خبر واحد و قیاس می‌رسد. وی می‌گوید: به جهت اهمیت اجماع در نزد اهل سنت به آنان «اهل سنت و جماعت» می‌گویند (مجموعه فتاوی ابن تیمیّه، ج ۳، ص ۳۶۴) شکی نیست که دشنام و ناسزاگویی به مؤمن، اذیت و آزار و تحقیر او با کلامی که سزاوار آن نیست حرام است. علمای اهل سنت در حرمت سب به نایب مسلم قائل به اجماع هستند. چنانچه در برخی کتب فقهی بیان شده است: حرمة سب المسلم، وهو حرام بغیر حق بالإجماع و فاعله فاسق (ابن الملتن، ۱۴۲۹ق، ص ۱۶۷؛ الهرری، ۲۰۱۸ق، ص ۲۹۵؛ فتاوی الشبکه الاسلامیه، ۲۰۰۹، ص ۱۳۲۲؛ الصاعدی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۸۴)؛ بنابراین حرمت سب مؤمن نزد علمای اهل سنت اجماعی است.

۷) نتیجه‌گیری

هر کلامی که مقصود از آن، تحقیر و توهین به شخص و وارد کردن نقص بر او باشد سب است و چون برای عنوان سب در شرع، محدوده‌ای تعیین نشده است مرجع در تشخیص سب عرف است. با بررسی حکم سب در ادله اربعه ثابت شد که تمام فقهای مذاهب اسلامی سب مؤمن را حرام می‌دانند. از منظر فقهای امامیه به جز اجماع که بر حرمت سب مؤمن به دست نیامد؛ ادله عقلی و نقلی بر حرمت سب مؤمن دلالت می‌کند. دلالت برخی آیات قرآنی که می‌توان بر حرمت سب مؤمن به آن استناد نمود - مانند آیه ۱۱ سوره حجرات و آیه ۵۸ سوره احزاب قابل مناقشه نیست. مجموع روایات نیز دلالت بر این حرمت دارند گرچه نقدهایی به آنها وارد است؛ اما برخی نظیر صحیح ابن حجاج از لحاظ سند و دلالت تمام است. عقل نیز به قبح سبی که مصداق ظلم باشد حکم می‌دهد و بال ملازمه دلالت بر حرمت می‌کند و از منظر فقهای اهل سنت نیز علاوه بر اجماع بر حرمت سب، آیه ۵۸ احزاب و روایاتی چون عبدالله بن مسعود، ابوهریره و بزار دلالت بر حرمت آب مؤمن می‌کند.

منابع

١. ابن الملقن المصري. (١٤٢٩ق). التوضيح لشرح الجامع الصحيح. دمشق: دار النوادر.
٢. ابن فارس، احمد. (١٤٠٤ق). معجم مقاييس اللغة. محقق: محمد هارون. قم: دفتر تبليغات اسلامي.
٣. ابن قدامة. (١٤١٧ق). المغني. الرياض: دار عالم الكتب للطباعة والنشر والتوزيع.
٤. ابن منظور، محمد بن مكرم. (١٤١٤ق). لسان العرب. بيروت: دار الفكر.
٥. ابن براج، عبدالعزيز بن نحرير. (١٤٠٦ق). المهذب. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي.
٦. ابي داود، سليمان بن اضعث. (١٤٢٣ق). صحيح سنن ابي داود. تحقيق محمد ناصر الدين الباني. كويت: غراس.
٧. انصاري، مرتضى. (١٤١١ق). كتاب المكاسب. قم: منشورات دار الذخائر.
٨. انصاري، مرتضى بن محمد امين. (١٤١٩ق). فرائد الأصول. قم: مجمع الفكر الإسلامي.
٩. البخاري، محمد بن اسماعيل. (١٤٢٢ق). الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري. المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر. دار طوق النجاة.
١٠. البكري الصديقي، محمد علي. (١٤٢٥ق). دليل الفالحين لطرق رياض الصالحين. بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع.
١١. بهبهاني، محمدباقر بن محمد اكمل. (١٤٢٤ق). مصابيح الظلام في شرح مفاتيح الشرائع. قم: مؤسسه علامه مجدد وحيد بهبهاني.
١٢. بيهقي، ابي بكر احمد. (١٤١٤ق). السنن الكبرى. تحقيق: محمد عبد القادر عطا. بيروت: دار الكتب العلمية.
١٣. تبريزي، راضي بن محمد حسين نجفي. (١٤١٣ق). تحليل الكلام في فقه الإسلام. تهران: امير قلم.
١٤. تبريزي، جواد. (١٤١٦ق). إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب. قم: اسماعيليان.
١٥. جوهرى، اسماعيل بن حماد. (١٤١٠ق). الصّحاح. مصحّح: احمد عطار. بيروت: دارالعلم.
١٦. حسيني عاملي، محمدجواد بن محمد. (١٤١٩ق). مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي.
١٧. حصكفي، علاء الدين. (١٤١٥ق). الدر المختار شرح تنوير الأبصار. بيروت: دار الفكر.
١٨. حلي، حسن بن يوسف. (١٤١٤ق). تذكرة الفقهاء. قم: آل البيت (ع).
١٩. خطيب شرييني، محمد بن احمد. (بي تا). مغنى المحتاج إلى معرفة معانى ألفاظ المنهاج. دمشق: دارالزهرة.
٢٠. خوي، ابوالقاسم. (بي تا) مصباح الفقاهه. بيجا، بينا.
٢١. الدسوقي المالكي، محمد بن احمد. (بي تا). حاشية الدسوقي على الشرح الكبير. بيروت: دار الفكر.
٢٢. الدمياطي الشافعي، أبوبكر. (١٤١٨ق). إعانة الطالبين على حل ألفاظ فتح المعين. بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.

۲۳. ذهبی، محمد بن احمد. (۱۹۹۳ م). سیر اعلام النبلاء. بیروت: موسسه الرساله.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. محقق: صفوان داودی. بیروت: دارالعلم.
۲۵. روحانی، صادق. (۱۴۱۲ق). فقه الصادق (ع). قم: مدرسه امام صادق (ع).
۲۶. زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). تاج العروس. محقق: شیری. بیروت: دارالفکر.
۲۷. الزرقانی المالکی، أبو عبد الله. (۱۴۱۷ق). شرح العلامة الزرقانی علی المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۸. زاوی، محمد بن مسعود. (۱۴۱۹ق). ایضاح الأحکام. دمشق: مكتبة الطهور.
۲۹. سبحانی، جعفر. (۱۴۲۴ق). المواهب فی تحریر أحكام المكاسب. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۳۰. سبزواری، عبدالأعلى. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام. قم: دفتر آية الله سبزواری.
۳۱. سطوی، محمد بن عمر. (۱۴۱۵ق). فقه الكبير. قاهره: مطبعة الاثار.
۳۲. السعدي، عبد الرحمن. (۱۴۲۰ق). تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان. المحقق: عبد الرحمن بن معلا اللويحق. مؤسسة الرسالة.
۳۳. سآلر ديلمى، حمزه عبد العزيز. (بى تا) المراسم العلويه و الأحكام النبويه. قم: منشورات الحرمین.
۳۴. شهيد ثانی، زين الدين بن على. (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۳۵. شهيدى، ميرزا فتح. (۱۳۷۵ق). هداية الطالب إلى أسرار المكاسب. تبريز: چاپخانه اطلاعات.
۳۶. الصاعدي، سعود بن عيد بن عمير. (۱۴۲۷ق). الأحاديث الواردة في فضائل الصحابة. الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، وزارة التعليم العالي.
۳۷. صالح بن غانم. (بى تا). ذكر وتذكير. بى نا، بى چا. مكتبة الشامله.
۳۸. صبغى، احمد بن محمود. (۱۴۱۵ق). الاحكام. بیروت: مكتبة المنصور.
۳۹. طباطبایى قمى، تقى. (۱۴۱۳ق). عمدة المطالب فى التعلیق على المكاسب. قم: كتابفروشى محلاتى.
۴۰. طرفى، مال احمد. (۱۴۲۱ق). الكشف فى القذف. قاهره: مطبعة المنشورات.
۴۱. طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۴۱۶ق). مجمع البحرين. محقق: حسینی. تهران: كتابفروشى مرتضوى.
۴۲. طعمه حلبى، عبدالمجید. (۱۴۳۶ق). الدرالمختار مع ردالمحتار. بیروت: دارالمعرفة.
۴۳. طنطاوى، محمد بن منصور. (۱۴۱۶ق). التحويل. بیروت: مطبعة آلداب.
۴۴. طوسى، محمد بن حسن. (بى تا). النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى. بیروت: دار الكتاب العربي.
۴۵. العثيمين، محمد بن صالح. (۱۴۲۷ق). فتح ذي الجلال والإكرام بشرح بلوغ المرام. بیروت: المكتبة الإسلامية.
۴۶. عليش، محمد بن أحمد بن محمد. (بى تا) فتح العلي المالك في الفتوى على مذهب الإمام مالك. بیروت: دار المعرفة.

٤٧. عليش، محمد بن أحمد بن محمد. (بي تا) منح الجليل شرح مختصر خليل. بيروت: دار الفكر.
٤٨. الفتوحى الحنبلى، تقي الدين محمد. (١٤١٩ ق - ١٩٩٩ م). منتهى الإرادات مع حاشية ابن قائد. المحقق: عبد الله بن عبد المحسن التركي. بيروت: مؤسسة الرسالة.
٤٩. فخر رازى، محمد بن عمر. (١٤٢٠ ق). مفاتيح الغيب. بيروت: دار احياء التراث العربى.
٥٠. فيومى، احمد بن محمد. (بي تا) المصباح المنير. قم: دار الرضى.
٥١. الكحلاني، محمد بن إسماعيل. (١٤٣٢ ق - ٢٠١١ م). التَّنْوِيرُ شَرْحُ الْجَامِعِ الصَّغِيرِ. الرياض: مكتبة دار السلام.
٥٢. الكشناوي، أبوبكر. (بي تا) أسهل المدارك «شرح إرشاد السالك في مذهب إمام الأئمة مالك». بيروت: دار الفكر.
٥٣. كلينى، محمد بن يعقوب. (١٤٠٧ ق). الكافي. محقق: على أكبر غفارى. تهران: دارالكتب الإسلامية.
٥٤. اللاعى، حسين بن محمد. (١٤١٤ ق). كتاب البدر التمام شرح بلوغ المرام. بيروت: دار هجر.
٥٥. لجنة الفتوى بالشبكة الإسلامية. (١٤٣٠ ق). فتاوى الشبكة الإسلامية. نسخته من الإنترنت. <http://www.islamweb.net>
٥٦. مجلسى، محمد باقر. (١٤٠٤ ق). مرآة العقول. محقق: رسولى. تهران: دارالكتب الإسلامية.
٥٧. مجموعة فتاوى ابن تيمية. (بي تا). بي جا.
٥٨. مسلم بن الحجاج. (١٤١٢ ق). المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم. المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٥٩. المناوى القاهرى، زين الدين محمد. (١٣٥٦ ق). فيض القدير شرح الجامع الصغير. مصر: المكتبة التجارية الكبرى.
٦٠. منصورى، مال صديق. (١٤١٩ ق). قواعد التعزير. دمشق: مكتبة الصورية.
٦١. الموسوعة الفقهية الكويتية. (١٤٠٤ ق). وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية. الكويت: دارالسلاسل.
٦٢. نجاشى، احمد بن على. (١٣٦٥). رجال نجاشى. مصحح: موسى شبيرى زنجانى. قم: جامعه مدرسین.
٦٣. نجفى، محمد حسن. (١٤٠٤ ق). جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام. بيروت: إحياء التراث العربى.
٦٤. نمرى، يوسف بن عبداهل. (١٤٠٧ ق). الكافي فى فقه أهل المدينة. بيروت: دارالكتب العلمية.
٦٥. النووى، أبو زكريا محيى الدين يحيى بن شرف. (١٤١٤ ق). الأذكار. بيروت: دار الفكر.
٦٦. النووى، أبو زكريا محيى الدين يحيى بن شرف. (١٤٢٨ ق - ٢٠٠٧ م). رياض الصالحين. دمشق: دار ابن كثير للطباعة والنشر والتوزيع.
٦٧. الهررى، محمدامين. (٢٠١٨ م). كتاب شرح سنن ابن ماجه. جده: دار المنهاج.
٦٨. الهيثمى، أحمد بن محمد بن علي بن حجر. (١٤٠٧ ق - ١٩٨٧ م). الزواجر عن اقتراف الكبائر. بيروت: دار الفكر.
٦٩. وحيد بهباني، محمد باقر. (بي تا) تعليقه على منهج المقال. بيجا، بيجا.

References

The Holy Quran

1. Abi Dawoud, S. ibn al-Az'ath. (2003). *Sahih Sunan Abu Dawoud* (M. N. al-Albani, Ed.). Kuwait: Gharas.
2. Al-Bakri al-Siddiqi, M. A. (2004). *Dalil al-Falihin li Turuq Riyadh al-Salihin*. Beirut: Dar al-Ma'rifah for Printing and Publishing.
3. Al-Beyhaqi, A. ibn B. A. (1994). *Al-Sunan al-Kubra* (M. A. Q. Atta, Ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
4. Al-Bukhari, M. ibn I. (2001). *Al-Jami al-Masnad al-Sahih al-Mukhtasar min Umur Rasul Allah wa Sunanihi wa Ayyamihi = Sahih al-Bukhari* (M. Z. ibn N. al-Nasir, Ed.). Dar Toq al-Najat.
5. Al-Dasouqi al-Maliki, M. ibn A. (n.d.). *Hashiyat al-Dasouqi ala al-Sharh al-Kabir*. Beirut: Dar al-Fikr.
6. Al-Dhahabi, M. ibn A. (1993). *Seyr A'lam al-Nubala*. Beirut: Al-Risalah Institute.
7. Al-Dimyati al-Shafi'i, A. B. (1997). *I'anat al-Talibin ala Hal Alfaz Fath al-Mu'in*. Beirut: Dar al-Fikr for Printing, Publishing, and Distribution.
8. Al-Futuhy al-Hanbali, T. D. M. (1999). *Muntaha al-Iradat ma'a Hashiyat Ibn Qa'id* (A. ibn A. al-Turki, Ed.). Beirut: Al-Maktabah Al-Islamiyyah.
9. Al-Harari, M. A. (2018). *Kitab Sharh Sunan Ibn Majah*. Jaddeh: Dar al-Minhaj.
10. Al-Heytami, A. ibn M. ibn A. ibn Hajar. (1987). *Al-Zawajir 'an Iqtraf al-Kabair*. Beirut: Dar al-Fikr.
11. Al-Jowhari, I. ibn H. (2004). *Al-Sihah* (A. Attar, Ed.). Beirut: Dar al-Ilm.
12. Al-Kahlani, M. ibn I. (2011). *Al-Tanwir Sharh al-Jami' al-Saghir*. Riyadh: Dar al-Salam.
13. Al-Kashnawi, A. B. (n.d.). *Ashal al-Madarik: Sharh Irshad al-Salik fi Madhhab Imam al-A'immah Malik*. Beirut: Dar al-Fikr.
14. Al-Kuleyni, M. ibn Y. (1987). *Al-Kafi* (A. A. Ghafari, Ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
15. Al-Lā'i, H. ibn M. (1414 AH). *Kitab al-Badr al-Tamām Sharh Bulugh al-Marām*. Beirut: Dar Hijr.
16. Al-Manawi al-Qahiri, Z. D. M. (1936). *Feydh al-Qadir Sharh al-Jami' al-Saghir*. Egypt: Al-Maktabah al-Tijariyyah al-Kubra.
17. Al-Nouwi, A. Z. M. Y. (1994). *Al-Adhkar*. Beirut: Dar al-Fikr.
18. Al-Nouwi, A. Z. M. Y. (2007). *Riyadh al-Salihin*. Damascus: Dar Ibn Kathir for Printing, Publishing, and Distribution.

19. Al-Sa'di, A. R. (2000). *Tayseer al-Karim al-Rahman fi Tafsiir Kalam al-Manan* (A. R. ibn M. al-Luhaiq, Ed.). Al-Maktabah Al-Islamiyyah.
20. Al-Sa'idi, S. ibn E. ibn U. (2007). *Al-Ahadith al-Waridah fi Fadha'il al-Sahabah*. Islamic University of Medina, Ministry of Higher Education.
21. Al-Tusi, M. ibn H. (n.d.). *Al-Nihayah fi Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatawa*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
22. Al-Utheymeen, M. ibn S. (2007). *Fath Dhil-Jalal wa al-Ikrama bi Sharh Bulugh al-Maram*. Beirut: Al-Maktabah Al-Islamiyyah.
23. Al-Zarqani al-Maliki, A. A. (1997). *Sharh al-Allamah al-Zarqani ala al-Mawahib al-Ladunniyyah bil-Munah al-Muhammadiyyah*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
24. Aleysh, M. ibn A. ibn M. (n.d.). *Fath al-Ala al-Mālik fi al-Fatwā ala Madhhab al-Imam Mālik*. Beirut: Dar al-Ma'rifah.
25. Aleysh, M. ibn A. ibn M. (n.d.). *Minh al-Jalil Sharh Mukhtasar Khalil*. Beirut: Dar al-Fikr.
26. Ansari, M. (1411 AH). *Kitab al-Makāsib*. Qom: Publication of Dar al-Dhakha'ir.
27. Ansari, M. ibn M. Amin. (1419 AH). *Farā'id al-Usūl*. Qom: Islamic Thought Institute.
28. Bahbahani, M. B. ibn M. A. (2004). *Masābih al-Zalam fi Sharh Mafatih al-Sharāye'*. Qom: Institute of Allameh Mujaddad Wahid Bahbahani.
29. Fakhr al-Razi, M. ibn U. (1420 AH). *Maḥāṭib al-Gheyb*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
30. Fatwa Committee of the Islamic Network. (1430 AH). *Fatwas of the Islamic Network*. Retrieved from <http://www.islamweb.net>.
31. Fayoumi, A. ibn M. (n.d.). *Al-Misbāh al-Munīr*. Qom: Dar al-Radhi.
32. Haskafi, A. A. (1996). *Al-Durr al-Mukhtar Sharh Tanwir al-Absar*. Beirut: Dar al-Fikr.
33. Helli, H. ibn Y. (1994). *Tadhkirat al-Fuqaha*. Qom: Ahl al-Bayt (AS).
34. Hosseini Ameli, M. J. ibn M. (1999). *Miftah al-Keramah fi Sharh Qawa'id al-Allamah*. Qom: Society of Teachers in Qom Seminary, Islamic Publishing Foundation.
35. Ibn al-Mulaqqin al-Mesri. (2009). *Al-Towdhih li Sharh al-Jāme al-Sahih*. Damascus: Dar al-Nawadir.
36. Ibn Barraaj, A. ibn N. (2006). *Al-Muhadhdhab*. Qom: Society of Teachers in Qom Seminary, Islamic Publishing Foundation.

37. Ibn Faris, A. (2004). *Mu'jam Maqayis al-Lugha* (M. Harun, Ed.). Qom: Office for Islamic Promotion.
38. Ibn Manzur, M. ibn M. (2014). *Lisan al-Arab*. Beirut: Dar al-Fikr.
39. Ibn Qudamah. (2016). *Al-Mughni*. Riyadh: Dar Al-Alam al-Kutub for Printing, Publishing, and Distribution.
40. Khateeb Sharabini, M. ibn A. (n.d.). *Mughni al-Muhtaj ila Ma'rifat Ma'āni Alfaz al-Minhāj*. Damascus: Dar al-Zahra.
41. Khoei, A. al-Q. (n.d.). *Misbah al-Fiqhāhah*.
42. Kuweiti Fiqhi Encyclopedia. (1404 AH). Ministry of Awqaf and Islamic Affairs. Kuwait: Dar al-Salāsil.
43. Majlisi, M. B. (1984). *Mir'āt al-Uqul* (Rasouli, Ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
44. Majmu'at Fatawa Ibn Teymiyyah. (n.d.).
45. Mansouri, M. S. (1419 AH). *Qawā'id al-Ta'zīr*. Damascus: Al-Souriyah Library.
46. Muslim ibn al-Hajjaj. (1992). *Al-Masnad al-Sahih al-Mukhtasar bin Naql al-'Adl 'an al-'Adl ila Rasul Allah* (M. F. Abdul-Baqi, Ed.). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
47. Najafi, M. H. (1984). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam*. Beirut: Ihya' al-Turath al-Arabi.
48. Najashi, A. ibn A. (1986). *Rijal Najashi* (M. Shubeiri Zanjani, Ed.). Qom: Society of the Seminary Teachers.
49. Namari, Y. ibn A. (1987). *Al-Kafi fi Fiqh Ahl al-Madina*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
50. Rāqib Isfahani, H. (1993). *Mufradat Alfaz al-Qur'an* (S. Dawoodi, Ed.). Beirut: Dar al-Ilm.
51. Rouhani, S. (1993). *Fiqh al-Sadiq*. Qom: Imam Sadiq School.
52. Sabzewari, A. (1993). *Muhadhdhab al-Ahkam fi Bayan al-Halal wa al-Haram*. Qom: Office of Ayatollah Sabzewari.
53. Saleh ibn Qānim. (n.d.). *Dhikr wa Tadhkir*. Maktabat al-Shāmilah.
54. Sallār Deylami, H. A. (n.d.). *Al-Marāsīm al-Alawiyah wa al-Ahkam al-Nabawiyah*. Qom: Publication of al-Harameyn.
55. Satawi, M. ibn O. (1994). *Fiqh al-Kabir*. Cairo: Matba'at al-Athar.
56. Shahid Thani, Z. D. ibn A. (1993). *Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'i al-Islam*. Qom: Islamic Knowledge Foundation.
57. Shahidi, M. F. (1996). *Hidayat al-Talib ila Asrar al-Makasib*. Tabriz: Ettelaat Press.

58. Subhani, J. (2004). *Al-Mawāhib fī Tahrir Ahkam al-Makasib*. Qom: Institute of Imam Sadiq.
59. Subhi, A. ibn M. (1994). *Al-Ahkam*. Beirut: Maktabat al-Mansour.
60. Tabatabai Qomi, T. (1993). *Umdat al-Matālib fī Ta'liq 'ala al-Makasib*. Qom: Mahalāti Bookstore.
61. Tabrizi, J. (1416 AH). *Irshād al-Tālib ila al-Ta'līq al-Makāsib*. Qom: Ismailian Institute.
62. Tabrizi, R. ibn M. H. N. (1994). *Tahlil al-Kalam fī Fiqh al-Islam*. Tehran: Amir Qalam.
63. Tantāwi, M. ibn M. (1416 AH). *Al-Tahwil*. Beirut: Al-Adab Press.
64. Tarafī, M. A. (2001). *Al-Kashf fī al-Qadhf*. Cairo: Matba'at al-Manshurat.
65. Tarihi, F. D. M. (1996). *Majma' al-Bahrain* (Huseyni, Ed.). Tehran: Mortazavi Bookstore.
66. Tu'meh Halabi, A. M. (1436 AH). *Al-Durr al-Mukhtar ma'a Rad al-Mukhtar*. Beirut: Dar al-Ma'rifah.
67. Wahid Bahbahani, M. B. (n.d.). *Ta'liqah 'ala Manhaj al-Maqāl*.
68. Zubeidi, M. ibn M. (1994). *Taj al-Arous* (Shiri, Ed.). Beirut: Dar al-Fikr.
69. Zuwāwī, M. ibn M. (1999). *Iydhah al-Ahkam*. Damascus: Maktabat al-Tuhūr.